



اَلْإِسْلَامُ وَالتَّقْدِيمُ

^١«معروف الرصافي»

يَصُدُّ ذَوِيهِ * عَن طَرِيقِ التَّقْدِيمِ
أَوَالُهُ فِي عَهْدِهَا الْمُنْتَقَدِمِ
فَمَاذَا عَلَى الْإِسْلَامِ مِنْ جَهْلِ مُسْلِمٍ
وَهُلْ أَمْمَةُ سَادَتْ بِغَيْرِ التَّعْلُمِ
بَصَائِرَ أَقْوَامٍ عَنِ الْمَجْدِ نُوَّمٍ *
وَقَوْضَ أَطْنَابَ الصَّالِلِ الْمُخَيمِ
لِأَهْلِيهِ مَجْدًا لَّيْسَ بِالْمُتَهَدِّمِ
فَطَارَتْ بِأَفْكَارٍ عَلَى الْمَجْدِ حُوَّمٍ *

يَقُولُونَ فِي الْإِسْلَامِ ظُلْمًا بِأَنَّهُ
إِنْ كَانَ ذَاهِقًاً فَكَيْفَ تَقَدَّمْتَ
وَإِنْ كَانَ ذَنْبُ الْمُسْلِمِ الْيَوْمَ جَهْلَهُ
هُلْ الْعِلْمُ فِي الْإِسْلَامِ إِلَّا فَرِيضَةٌ
لَقَدْ أَيْقَظَ الْإِسْلَامُ لِلْمَجْدِ وَالْعُلَى
وَدَكَّ حُصُونَ الْجَاهِلِيَّةِ بِالْهُدَى
وَأَشْطَطَ بِالْعِلْمِ الْعَزَائِمَ * وَابْتَنَى *
وَأَطْلَقَ أَذْهَانَ الْوَرَى * مِنْ قُيُودِهَا

— شاعر عراقي معاصر

الْبَلَاغَةُ (٢)

علمُ الْبَيَانِ «الْتَّشْبِيهُ»

در علم معانی، با معانی جملات، متناسب با «مقتضای حال» مخاطب آشنا شدیم.
اما در علم بیان چطور ...؟

به دو عبارت زیر توجه کنیم :

«الْجُنْدِيُّ شَجَاعٌ.»

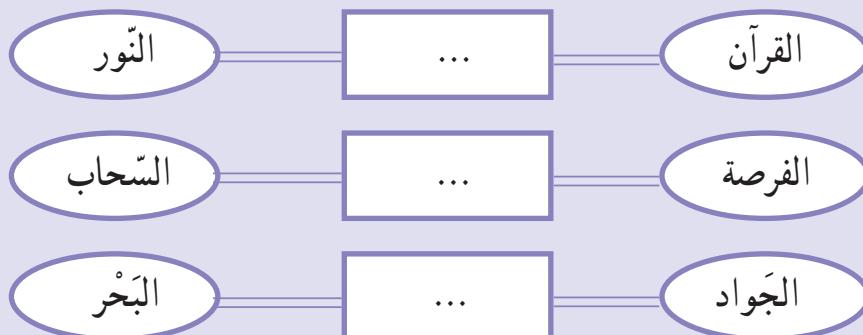
«الْجُنْدِيُّ أَسَدٌ فِي الشَّجَاعَةِ.»

کدام عبارت در بیان دلاوری «الْجُنْدِيُّ»، رساتر و قوی‌تر است؟

در علم بیان می‌آموزیم که می‌توان یک مفهوم را به اسلوب‌های مختلف بیان کرد.
یکی از موضوعات علم بیان «اسلوب تشییه» است.

در هر یک از دو ستون، کلماتی را مشاهده می‌کنید؛

آیا می‌توانید بین کلمات هر گروه، صفتی مشترک تصوّر کنید ؟



هر یک از مفاهیم زیر، صفت مشترک یکی از سه گروه فوق است. آن‌ها را

در جای مناسب خود قرار دهید :

الهدایة — العطاء — سرعة المرور

کدام یک از عبارت‌های زیر مفهوم را بهتر و رسانتر به شنونده منتقل می‌کند؟

۱- الْفُرْصَةُ تَمَرٌ. □

۲- الْفُرْصَةُ مُثُلُ السَّحَابِ فِي الْمَرْوِرِ. □

۱- القرآن يَهْدِي. □

۲- الْقُرْآنُ كَالْتُورِ فِي الْهُدَى. □

در جمله دوم قرآن به نور تشبيه شده است.

ویرگی مشترک میان «قرآن» و «نور» کدام است؟

در جمله دوم قرآن به نور تشبيه شده است.

ویرگی مشترک میان «قرآن» و «نور» کدام است؟

با اسلوب تشبيه می‌توان مفهومی را محسوس‌تر نمود
و آن را سریع‌تر به مخاطبان انتقال داد.

بدانیم

التشبیه

برای بیان همانندی چیزی با چیز دیگر در یک یا چند صفت،
از «تشبیه» استفاده می‌کنیم؛ مانند :

الْعَالَمُ بِلَا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلَا ثَمَرٍ .
الْعِلْمُ فِي الصِّغَرِ كَالثَّقَشِ فِي الْحَجَرِ .

آیا در عبارات فوق، تشبیه توائسته است در تزدیک نمودن معنای موردنظر به ذهن شنونده، مؤثر باشد؟

● آیا با دقت در مثال‌های قبل، می‌توانید عناصر تشکیل دهنده تشبیه را بیان کنید؟

يَتَّالِفُ التَّشْبِيهُ مِنْ أَرْبَعَةِ أَرْكَانٍ :

- ١- **المُشَبَّه** : هو الأمر الذي نريد إلحاقه بغيره. مثل : القرآن والفرصة.
- ٢- **المُشَبَّهُ بِهِ** : هو الأمر الذي يلحق به المشبه. مثل : النور والسحب.
«و هذان الظرفان، ركناً أساسيان في تأليف أسلوب التشبيه.»
- ٣- **وجه الشَّبَه** : هو الوصف المشترك بين الطرفين. مثل : الهدایة وسرعة المُرور. «ويكون وجوده في المشبه به أوضح وأقوى من وجوده في المشبه.»
- ٤- **أداة التشبيه** : اللفظ الذي يدل على التشبيه ويربط «المشبة»
بـ «المشبة به». وهي : الكاف، كان، مثل، يُشبِّهُ و ...

للتدریب

عَيْنُ أَرْكَانَ التَّشْبِيهِ :

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ كَالْبَحْرِ فِي الْجُودِ وَالْكَرْمِ.»

بيان موزيم

- آيا جمله «العلم مصباح» را با توجه به معنای آن، می توان از اسالیب تشبيه به شمار آورد؟
در این صورت :
— عَيْنُ أَدَاءَ التَّشْبِيهِ.

- عَيْنٌ وَجْهُ الشَّبَهِ بَيْنَ «الْعِلْمِ» وَ «الْمِصْبَاحِ».

باید دانست که وجه شبه معمولاً به صورت، تمیز و یا جار و مجرور (حرف جرّ فی) می‌آید.

أنواع التّشبّه

١— المُجْمَلُ :

ما حُذِفَ فيه «وجهُ الشَّبَهِ» :

٢— المُؤَكَّدُ :

ما حُذِفَتْ فيه «أداةُ التّشبّهِ» :

٣— الْبَلِيجُ :

ما حُذِفَ فيه «وجهُ الشَّبَهِ» و «أداةُ التّشبّهِ» معاً : «الْعِلْمُ مِصْبَاحٌ».



کارگاه تربیت

- ۱- گاهی بر حسب نیاز و موقعیت، فعل‌ها به صورت صفت ترجمه می‌شوند؛ مانند:
 «تعالیٰ، عَزَّوْجَلَ، تبارکٌ و...» قال الله عَزَّ وَجَلَ... . «خداوند عزیز و بزرگ فرمود...»
- ۲- کلمه «کل» به معنای «همه، هر، هر یک» ترجمه می‌شود؛ مانند:
 کل طالب = هر دانشآموزی کل از طالب = همه دانشآموزان
 کل از طالب = هر یک از دانشآموزان

من زیر را بخوانید و پس از پاسخ به سوالات آن را ترجمه کنید:

تَأَمَّلُ فِي الْأَشْجَارِ وَالْأَرْهَارِ وَالْخُضَارِ وَالثَّمَارِ . إِنَّ ضَوْءَ السَّمْسَ أَحَدُ الْعَنَاصِيرِ الْمُؤْثِرَةِ فِي نُؤْمَنْهَا يَادُنِ اللَّهِ تَعَالَى .
 وَالْأَشِعَّةُ فَوْقَ الْبَنَفْسَجِيَّةِ نَافِعَةٌ لِعِظَامِ الْإِنْسَانِ وَالْحَيْوَانِ وَيَتَكَوَّنُ فِيهَا فِي تَامِينٍ «د» الَّذِي يَشُدُّ الْجِسْمَ شَدَّاً وَيُبَعِّدُهُ عَنِ كَثِيرٍ مِنَ الْأَمْرَاضِ إِبْعَادًا .
 إِنَّ لِلشَّمْسِ فوائِدَ كَثِيرَةً أُخْرَى يَحِبُّ عَلَيْنَا الشُّكْرُ لِرَبِّنَا - عَزَّوْجَلَ - لِكُلِّ مِنْهَا .

* * *

أسئلة :

□ المعنى :

- الف - تأمل : ○ اندیشه‌کن ○ امیدوار باش ○ صبرکن
 ب - الثمار : ○ بهره ○ نتایج ○ میوه‌ها
 ج - العظام : ○ استخوان‌ها ○ عظیم ○ بزرگان
 د - الأشعة فوق البنفسجية : نور بسیار بنفسک ○ رنگین کمان ○ اشعه ماوراء بنفسک ○

□ عین الترجمة الصحيحة :

يشد الجسم شدًّا : ○ بدن را سخت محکم می‌کند ○ بدن را سخت می‌بندد ○

□ عین العنوان الذي لا يناسب النص :

الشمس نعمه ○ من يعلم الله ○ بمؤل الأشجار ○



التمرين الأول

عَيْنُ أَرْكَانِ التَّشِيهِ :

- ١- «مَثُلُ أَهْلِ بَيْتِي كَسْفِينَةٍ نَوْحٌ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا». (بِإِيمَرِ اكْرَم [ص])
- ٢- إِنَّمَا الْعِلْمُ كَبَحْرٍ زَاهِرٍ فَاتَّخِذْ مِنْ كُلِّ عِلْمٍ أَحْسَنَهُ
- ٣- الْكَرِيمُ كَالْبَحْرِ فِي الْجُودِ عَلَى الْجَمِيعِ.
- ٤- الْعَالَمُ كَالنَّجْمِ نُورًا فِي الظُّلُمَاتِ.



التمرين الثاني

عَيْنُ أَنْوَاعِ التَّشِيهِ :

- ١- الْأَعْمَرُ ضَيْفٌ لَيْسَتْ لَهُ إِقَامَةً.
- ٢- الْعِلْمُ نُورٌ فَكُنْ بِالْعِلْمِ مُعْتَصِمًا *.
- ٣- الدُّعَاءُ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ.
- ٤- الَّذِي يَدْعُو بِغَيْرِ عَمَلٍ مِثْلُ الَّذِي يَرْمِي بِغَيْرِ وَتَرٍ *



التمرين الثالث

أَكْتُبُ الإِعْرَابَ وَالتَّحْلِيلَ الصَّرْفِيَّ لِمَا أُشِيرُ إِلَيْهِ بِخَطٍّ :

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظُّنُونِ إِنَّ بَعْضَ الظُّنُونِ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَعْتَبُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا﴾



التمرين الرابع

صَحْحُ الْأَخْطَاءِ :

إِصْبَرْ قَلِيلًا فَبَعْدِ الْعُسْرِ تَيْسِيرٌ
وَكُلَّ أَمْرٍ لَهَا وَقْتٌ وَتَدْبِيرٌ
وَفَوْقَ تَقْدِيرُنَا، لِلَّهِ تَقْدِيرُ
وَلِلْمُهَمَّمِينَ * فِي حَالَاتِنَا نَظَرٌ

اسالیب حصر

منکلم بلیغ گاهی بدون آن که در ظاهر عبارت خود کلمه‌ای دال بر حصر و اختصاص بیاورد، ساختار جمله خود را به گونه‌ای بیان می‌کند که شنوونده فهیم قصد او را دریافت می‌کند و تخصیص مورد نظر او را درک می‌کند.

ساختار : (ادات نفی + ادات استثناء)

۱- ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ﴾

جز این نیست که محمد پیامبری است که پیش از او پیامبرانی دیگر بوده‌اند

با خواندن متون ادبی و دقت
روی نکه‌های بلافاصله، «ذوق»
خود را تقویت کنیم!

«بلاغت» علاوه بر درک و فهم
به «ذوق» نیز احتیاج دارد.

خداآوند در مقابل کسانی که برای پیامبرش صفات دیگر از قبیل «شاعریت، الوهیت و...» قائل بوده‌اند، این گونه او را در «رسول» بودن محصور می‌کند که محمد فقط یک فرستاده است نه چیز دیگر... بنابراین، صفات دیگر مناسب او نیست. او فقط رسول است.

ساختار : (إِنَّمَا +).

۲- ﴿إِنَّمَا يَتَدَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَاب﴾ تنها خردمندان پند می‌پذیرند.

«متذکر شدن» و به یاد آوردن، فقط از آن صاحبان خرد است. (کسان دیگر متذکر نمی‌شوند.)

اکنون «حصر» را در آیات زیر مشخص کنید :

- ﴿وَمَا تَوَفَّيَ إِلَّا بِاللَّهِ﴾ توفیق من تنها با خداست.

- ﴿إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الدُّكْر﴾ تنها، تو کسی را بیم می‌دهی که از قرآن پیروی کند.

- ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِ الْعُلَمَاء﴾ از میان بندگان خدا تنها دانشمندان از او می‌ترسند.

اقرأ الحكمة الثالثية من «نهج البلاغة» و ترجمتها إلى الفارسية :

أوصيكم بخمسٍ لو ضربتم إليها أباطِ الإبل لكانَ لذلك حَقّاً : لا يَرْجُونَ أَحَدَ مِنْكُمْ إِلَّا رَبَّهُ وَلَا يَخافُنَّ إِلَّا ذَنْبَهُ وَلَا يَسْتَحِينَ أَحَدَ مِنْكُمْ إِذَا سُئِلَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ أَنْ يَقُولَ لَا أَعْلَمُ وَلَا يَسْتَحِينَ أَحَدَ إِذَا لَمْ يَعْلَمِ الشَّيْءَ أَنْ يَتَعَلَّمَهُ . وَعَلِيهِمُ الصَّبْرُ، فَإِنَّ الصَّابِرَ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ .

«حكمة ٨٢»

* * *

آباطِ : جِإِبطُ، زِيرِبَلُ

لو ضربتم إليها ... : اگر برای رسیدن به آن، به زیر بغل شتران بزنید. (رنج سفر را بر خود هموار کنید)

